

رابطه اخلاق و تربیت چگونه است؟

پیش از ورود به بحث، لازم است مفهوم «اخلاق» و «تربیت» و نیز موضوع، روش و هدف «علوم تربیتی» و «علم اخلاق» را بررسی کنیم...



پیش از ورود به بحث، لازم است مفهوم «اخلاق» و «تربیت» و نیز موضوع، روش و هدف «علوم تربیتی» و «علم اخلاق» را بررسی کنیم. از آنجا که این مفاهیم بر حسب بینشهای مختلفی تعریف شده است و عدم تفکیک حدود و ثغور آنها، سؤالات و مشکلات متعددی را در فضای علمی تعلیم و تربیت و اخلاق ایجاد کرده است، از سوی دیگر، برخی از مؤلفان در مقام تبیین رابطه اخلاق و تربیت، در پی خلط مفاهیم، به استنتاجهای نادرستی رسیده‌اند، پس ایضاً و تبیین مفاهیم می‌تواند برخی از این استنتاجهای نادرست را نشان دهد و راه را بر خطاهای احتمالی آتی ببندد. غالباً در این مقوله‌ها دو خطا رخ می‌دهد؛ یکی از ناحیه عدم تفکیک و توضیح کامل واژه و مفاهیم، و دیگری در تعیین جایگاه شایسته‌ای که از آن انتظار پاسخ داریم. در این مختصر می‌کوشیم در هر دو قسمت توضیحاتی دهیم:

مفهوم تربیت

تربیت از ریشه ربو گرفته شده است، و از باب تفعیل است. در این ریشه، معنای زیادت و فزونی لحاظ شده است؛ بنابراین، واژه تربیت با توجه به ریشه آن، به معنای فراهم کردن زمینه فزونی پرورش است. معادل آن (Education) دارای دو ریشه است به این شرح: [Educare] که به معنای «تغذیه» یا خوراک دادن است و [Educere] که به معنای «بیرون کشیدن»، «رهنمون به» و «پروراندن» است. بدین ترتیب، ریشه دو واژه [Education] و «تربیت» معنایی کمابیش یکسان دارند. از تاریخچه معنای این دو واژه و تطور مفهومی آنها که بگذریم، اکنون Education دارای چهار معنای عمده است. برخی از این معانی، در زبان فارسی کاربرد نداشته است، اما به تبع ترجمه کتابها، در زبان فارسی کاربرد پیدا کرده است و بار معنای تازه‌ای بر آن افزوده شده است.

این چهار معنای عمده عبارتند از:

- 1 - تربیت به معنای مؤسسه و نهاد آموزشی؛
- 2 - تربیت به معنای محتوا و برنامه آموزشی؛
- 3 - تربیت به معنای عمل و جریانی که در حیات انسانی به چشم می‌خورد؛
- 4 - تربیت به معنای محصول و نتیجه تربیت.

تربیت به معنای سوم، فرایندی پیچیده دارد و دارای جنبه‌های گوناگونی است. در واقع، معنای دیگر به یکی از این جنبه‌های گوناگونی است. در واقع، معنای دیگر به یکی از این جنبه اشاره دارد. بدین سبب، این معنای تربیت بیشتر محل نقد و نظر بوده است. فلاسفه و متفکران زیادی در تاریخ اندیشه در این باره به طور صریح یا ضمنی اظهار نظر کرده‌اند؛ بویژه با ورود علوم تربیتی به دانشگاهها، اظهار نظرها درباره مفهوم تربیت رو به فزونی گذاشت. کتابهای زیادی برای تدریس در دانشگاهها تدوین و تالیف گردید که عمدتاً با بحث درباره «مفهوم تربیت» آغاز می‌شود. شیوه معمول مؤلفان چنین است که تعریف صاحب‌نظران را درباره تربیت بیان کنند. آنگاه با نقد و بررسی آن، تعریفی که با بینشهای از پیش ساخته و پرداخته مؤلف، هماهنگی دارد، مطرح و ابرام می‌گردد. شیوه دیگری که مؤلفان و عالمان، برای تفسیر تربیت در پیش گرفته‌اند این است که تربیت را مجموعه اعمالی در نظر می‌گیرند این است که تربیت را مجموعه اعمالی در نظر می‌گیرند و با نظر به عناصر موجود در آنها و انواع مناسبات و تعاملهای بین عناصر، تلاش می‌کنند آنها را تبیین کنند.

این رویکرد تا کنون موفق شده است که بعضی از مناسبات و روابط بین عناصر را - که گریزی از پذیرش آنها نیست - نشان دهد، و مهمترین مشخصه آن این است که محتوای هیچ مکتب خاصی را همراه ندارد.

بنابراین، می‌توان تفاسیر مختلف درباره تربیت به دو دسته کلی تقسیم کنیم: دسته اول رویکردی است که جهان هستی را در قالب نظم مشخص ریخته و تربیت را هماهنگ با این نظام و قالب تفسیر می‌کند. این رویکرد خود نیز به دو دیدگاه فرعی تقسیم می‌شود: رویکردی که تربیت را با اسلوب فلسفی مطالعه می‌کند و به طور طبیعی جنبه‌های خاصی از تربیت را (مانند هدف غایی) توضیح می‌دهد. دوم رویکردی که تربیت را به روش تجربی مطالعه می‌کند. این رویکرد، رشد ذهنی، جسمی، عاطفی و اجتماعی دانش‌آموز و نیز نهاد مدرسه، رابطه جامعه و مدرسه و مسائل از این دست را به گونه‌ای عینی‌تر و

ملموستر وجهه همت خود قرار می‌دهد و با توجه به آنها، تربیت را توصیف و تبیین می‌کند.

دسته دوم، رویکردی است که سعی می‌کند تربیت صرف را مطالعه می‌کند. یعنی مطالعه واقعیت‌های متناظر با این مفهوم آنچنانکه هست، نه آنچنانکه داوریه‌های ما ایجاب می‌کند شاید بهترین تعریف از این نوع را «گاستون میالاره» به دست داده باشد. وی با تجزیه و تحلیل سه عنصر مربی، متری و محیط تربیتی، و نیز مناسبات و تعامل‌های این سه عنصر با هم، تربیت را چنین تعریف می‌کند: «امر تربیتی عملی است که روی یک فرد یا گروهی از افراد اعمال می‌شود، یا عملی است که گروهی از افراد، آن را می‌پذیرند...» او پس از این توصیف ساده، خصایص یک تربیت‌خوب را چنین بیان می‌کند:

1 - مجموعه منسجمی فرایندهایی از سوی معلم که از یک سو با اهداف تعیین شده و از سوی دیگر با قوانین زیست‌شناختی و روان‌شناختی روان - جامعه شناختی که بر عمل شاگرد حکمفرماست برابری کند و هماهنگ باشد؛
3 - منظومه‌ای از «برگردان عمل» یا «عمل مؤثر در گذشته» (یعنی ارزیابی به وسیعترین معنا) که به وسیله آن بتوان مسیره‌ها را پیوسته اصلاح کرد و شاگرد و فرایندهای تربیتی را به نحوی بیش از پیش صریح، با یکدیگر منطبق ساخت و اهداف انتخاب شده و مجموع منظومه را مورد سؤال قرار داد.

پداگوژی (علم تعلیم و تربیت؛ Pedagogy) در قرن نوزدهم، با پیشرفت علوم انسانی در زمینه‌های روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، بعضی از عالمان تعلیم و تربیت درصدد برآمدند تا واقعیت‌ها و موقعیت‌های تربیتی را به شیوه علمی مطالعه کنند و برای بررسی مسائل تربیتی، طرحی نو ارائه کنند. از این رو، بین «تربیت» که به عمل اطلاق می‌شود و «دانش تربیت» که به مطالعه آن می‌پردازد فوق گذاشتند و سعی کردند شرایطی را که دانش تربیت را از عمل تربیت متمایز می‌سازد، برشمارند و واقعیت‌ها و موقعیت‌های تربیتی را به شیوه تجربی مطالعه کنند. تاریخچه این کاوش‌ها و کوشش‌ها خود بحث مفصلی می‌طلبد. آنچه در اینجا می‌توان گفت این است که دانش تربیتی تجربی، به عنوان رشته علمی منفردی با معضلات متعددی ثبوتاً و اثباتاً مواجه است. فعلاً مراد ما از علوم تربیتی، علمی تجربی همسنگ و هم‌تراز با دیگر رشته‌های علمی مانند روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، نیست؛ بلکه غرض ما از علوم تربیتی، مجموعه بحث‌های رایجی است که متشکل از مباحث روان‌شناسی تربیتی، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، و حتی تاریخ آموزش و پرورش، تاریخ آرای تربیتی، فلسفه آموزش و پرورش و تفکر درباره آینده آموزش و پرورش است. به این معنا، علوم تربیتی از جنبه‌های مختلف قابل تقسیم است:

1 - علمی که رو به گذشته دارند. این علوم، روش‌های تربیتی، آرای تربیتی و نهاد تعلیم و تربیت را در آنچه گذشته تحقیق و بررسی می‌کند (علوم تاریخی).

2 - علمی که به بررسی پدیده‌های تربیتی «آنچنان که هست» می‌پردازد. (علوم توصیفی)

3 - علمی که روش‌ها و تکنیک‌های برای انتقال معلومات و تغییر نگرش‌ها نشان می‌دهد. (علوم تجویزی)

4 - علمی که به تفکر درباره آینده تربیت می‌پردازد. در این دسته، مسائلی از این دست مورد بررسی قرار می‌گیرند: تعیین غایات تربیتی دارای انسجام درونی و بیرونی، تجزیه و تحلیل مفاهیم، تعیین پیشفرض‌های عمل مربی، تحقیق درباره امکان تربیت، بیان اصول و مبانی تربیت، پیش‌بینی شرایط آینده با توجه به معارف کنونی و با توجه به تغییرات. با توجه به آنچه بیان شد، موضوع علوم تربیتی، واقعیت‌ها و موقعیت‌های تربیتی یعنی معلم، شاگرد، محیط و تعامل‌های بین آنهاست و روش تحقیق در علوم تربیتی نیز، چند نوع پژوهش با شیوه‌های خاص هر یک می‌باشد.

صاحب‌نظران و عالمان تربیت عموماً اهداف زیر را برای علوم تربیتی بسر می‌شمارند:

1 - تجزیه و تحلیل دقیق عامل «مربی»، «متری»، «محیط» و کشف مناسبات و تعامل‌های آنها یا یکدیگر.

2 - کشف اصول و تعیین پیشفرض‌ها و مبانی تعلیم و تربیت و نیز تعیین غایات تربیتی.

3 - ارائه الگوها و روش‌ها برای هدایت و راهنمایی عمل به جریان امر تربیت.

حال با دقت در این اهداف می‌توان گفت که، بالا بردن کیفی و کمی عمل مجریان و دست‌اندرکاران امر تربیت، هدف غایی علوم تربیتی است.

در باب اخلاق نیز ارائه تعاریف مشخصی از آنچه امروزه به نام اخلاق مطرح است ما را از دام بسیاری مغالطه‌ها می‌رهاند.

اخلاق

«اخلاق» جمع «خلق» و «خلق» است و در لغت به معنای سنجیه، سرشت و صفات باطنی آمده است. علمای اخلاق نیز تعریفی قریب به همین معنای لغوی از اخلاق کرده‌اند. در نظر آنان، «خلق» سنجیه و سرشتی است که در نفس ملکه شده است و افعال بدون نیاز به فکر و تامل از او صادر می‌شود.

امروزه رای غالب در تشخیص گزاره‌های اخلاقی، چنین بیان شده است: گزاره اخلاقی، گزاره‌ای است که مسندالیه آن، فعل ارادی اختیاری انسان، و مسند آن یکی از هفت مفهوم «خوب، بد، باید، نباید، ثواب، خطا و وظیفه» باشد. دانش‌هایی که گزاره‌های اخلاقی را مطالعه می‌کنند. چهار دسته‌اند، که به سه دسته اول، علم اخلاق اطلاق می‌شود:

1 - علم اخلاق توصیفی (Descriptive morality) علمی که گزاره‌های اخلاقی را درباره یک قوم و ملت، درباره یک مکتب اخلاقی و نظام خاص، درباره یک گروه و صنف و یا درباره یک فرد خاص توصیف می‌کند و روشی آن تجربی - نقلی است. که بر اساس سنخ مدعای تجربی بودن یا نقلی بودن، فرق دارد؛ مثلاً بیان می‌کند که ربا در اسلام حرام است، یا خودسوزی زن برای شوهر در نزد برخی از اقوام هند ممدوح است.

2 - علم اخلاق هنجاری (Normative morality) علیم که گزاره‌های اخلاقی را بدون انتساب به قومی یا فردی و یا مکتبی بیان می‌کند؛ مثل «دروغ بد است» یا «احسان به زیر دست‌خوب است».

3- علم پداگوژی (Pedayog) یا علم تعلیم و تربیت؛ این دانش به ارائه روشها می‌پردازد. فرض کنیم که در اخلاق هنجاری گفتیم که «دروغ بد است»؛ در این دانش بحث می‌کنیم که چگونه فرد مبتلا به دروغگویی را معالجه کنیم (کاربرد واژه پداگوژی که به معنای علم تربیت اخلاقی و به معنای اعم از تربیت اخلاقی - که حتی تربیت‌بدنی را هم شامل می‌شود - مربوط است به تاریخچه این واژه که در گذشته به معنای اول به کار رفته، ولی امروزه کاربرد اعم آن رایج و شایع است).

4 - فلسفه اخلاق (Analytic morality) این دانش پیشفرضها و مبادی تصوری و تصدیقی اخلاق هنجاری را مورد نقادی و بررسی قرار می‌دهد و در واقع، پشتوانه‌ای نظری برای گزاره‌های اخلاقی فراهم می‌کند؛ برای مثال، بحث از ماهیت «خوب و بد»، «باید و نباید»، و مفاهیم دیگر که در علم اخلاق واضح و روشن تلقی می‌شوند، بر عهده این رشته از اخلاق پرسشهای عمده‌ای در علم اخلاق مطرح است و هدف علم اخلاق، پاسخ به چنین پرسشهایی است؛ مثلاً آیا زیستن اخلاقی ممکن است؟ غایت زندگی اخلاقی چیست؟ کدام فعل، خوب و کدامیک بد است؟ آیا تغییرات اجتماعی، حکم اخلاقی را تغییر می‌دهد؟ اگر برنامه‌ای برای سیر و سلوک لازم است، این برنامه کدام است؟

این گونه طرح بحث، بیشتر از سوی دانشمندان غربی صورت گرفته است و تفاوتی با مباحث اخلاقی عالمان مسلمان دارد. یکی از تفاوت‌های بارز، در ناحیه موضوع علم اخلاق است. موضوع اخلاق به نظر برخی از عالمان مسلمان، صفات نفسانی و به نظر برخی، صفات و افعال نفسانی است و نظری مبنی بر اینکه افعال به تنهایی موضوع علم اخلاق است، نداریم. اما نظر رایج در فرهنگ غرب این است که موضوع علم اخلاق، افعال است نه صفات.

تفاوت دیگر، در نحوه تنظیم مباحث است، عالمان مسلمان عموماً با اجمال گویی برخی مبادی تصوری و تصدیقی علم اخلاق را در آغاز کتابها، و بحث و روشها را در ضمن بیان مسائل مطرح کرده‌اند، و مسائل بسیاری را نیز با اعتقاد به بداهت آنها یا به سبب عدم مطرح بودن در آن زمان، در کتابها نیاورده‌اند.

نتیجه

1 - بین تربیت در مقام عمل، و دانش تربیت، فرق است. تربیت در مقام عمل امری است که روی فرد یا گروهی از افراد اعمال می‌شود یا فرد یا گروهی از افراد، آن را می‌پذیرند؛ اما دانش تعلیم و تربیت یک رشته علمی است که واقعیتها و موقعیت‌های تربیتی را تحقیق و بررسی می‌کند و امروزه مشروعیت‌خود را در عرصه علوم به اثبات رسانده است. وجود علایق خاص، ترتیب سؤالات و نحوه پاسخ دهی به پرسشها، چارچوب مفهومی خاصی را فراهم می‌کند که آن را از دیگر علوم متمایز می‌سازد. تمایز بین تربیت در مقام عمل و دانش تربیت، ما را در تعیین جایگاه شایسته‌ای که از انتظار پاسخ داریم، کمک می‌رساند. مثلاً این پرسش که «تعلیم و تربیت هنر است یا فن و مهارت؟» مربوط به قلمرو تربیت در مقام عمل است نه دانش تربیت؛ یا این پرسش که «موضوع تربیت چیست؟» مربوط به هر دو قلمرو است و با مراجعه به هر قلمرو، پاسخی متفاوت دریافت می‌کنیم. دانش تعلیم و تربیت دارای موضوع - به همان معنای مصطلح - است ولی موضوع تربیت در مقام عمل، به معنای امری است که تربیت‌بر آن واقع می‌شود.

2 - دانشهایی که گزاره‌های اخلاقی را تحقیق و بررسی می‌کنند با دانش تربیت از ناحیه موضوع مسائل، اهداف و روشها تفاوت آشکار دارند. اما علی‌رغم تمایز آشکار بین مباحث اخلاق و مباحث تعلیم و تربیت، کتابهایی با عنوان تعلیم و تربیت اسلامی برای تدریس در دانشگاهها تالیف می‌شود که اکثر مباحث، صورت اخلاقی دارد. اگر این کتابها برای عموم مردم نوشته می‌شد شاید چندان مشکلی ایجاد نمی‌کرد. اما تدوین و تالیف این کتابها برای مجامع علمی این سؤال را در ذهن خوانندگانی که قدری با تعلیم و تربیت آشنایی دارند، ایجاد می‌کند که آیا تعلیم و تربیت اسلامی همان اخلاق اسلامی است؟ آیا اسلام پاسخهایی برای پرسشهایی که در قلمرو تعلیم و تربیت مطرح است، در اختیار ما نمی‌نهد؟ بخصوص برخی از این پرسشها به قلمرو دین مربوط است. البته ما معترفیم که پژوهش در زمینه تعلیم و تربیت اسلامی چندان زیاد نیست ولی این کاستیها، مجوزی را برای طرح مباحث اخلاقی به جای مباحث تعلیم و تربیت صادر نمی‌کند.

اینک برخی تفاوتها و داد و ستدهای این دو رشته علمی می‌پردازیم:

1 - رابطه اخلاق و تربیت؛ تربیت به معنای عمل و فرایندی که در زندگی انسانها جریان دارد، مفهومی است که بر همه اجزای این فرایند (هدف، روش، موضوع، محتوا و محیط تربیتی) اطلاق می‌شود. به علاوه، نسبت به همه ساختهای انسان (عاطفی، اجتماعی، ذهنی، بدنی و معنوی) شمول دارد. برخلاف اخلاق که مفهومی بسیط دارد و بر یک صفت نفسانی انسان دلالت دارد. با توجه به این تصویر وسیع گسترده از تربیت، می‌توانیم به بعضی اظهارنظرهای متفاوت در بیان رابطه اخلاق و تربیت مثل «اخلاق نتیجه تربیت است» و یا «اخلاق مترادف تربیت است» پاسخ دهیم. اگر اخلاق، با تربیت - به معنای عمل و فرایندی که در زندگی انسانها جریان دارد - مقایسه شود، اخلاق، نتیجه تربیت است، در صورتی که عمل تربیت متوجه جنبه اخلاقی انسان باشد؛ اما اگر اخلاق، با تربیت - مقایسه شود، تربیت و اخلاق مترادفند، در صورتی که نتیجه تربیت ناظر به یک صفت اخلاقی باشد، مثلاً وقتی می‌گوییم «فلان شخص، تربیت نشده است»، یعنی متصف به صفات اخلاقی نشده است. این معنای تربیت برای بعضی این توهم را ایجاد کرده است که «اخلاق» همان «تربیت» است.

2 - رابطه علم اخلاق و تربیت؛ علم اخلاق در قالب هنجاری آن، هدف غایی زندگی خوب را ترسیم می‌کند؛ آنچه شایسته گفتار و کردار است به ما نشان می‌دهد؛ تغییراتی را که در حکم اخلاقی در نتیجه تحولات اجتماعی پیدا می‌شود بررسی می‌کند. مجموعه این مسائل، مبنایی برای عمل درست فراهم می‌کند. این مینا بخشی از محتوا و برنامه‌ای است که مربی در عمل تربیت به آن نیاز دارد.

3 - در زمینه روشها، علم اخلاق چگونگی ائتلاف به صفات خوب و زدودن صفات بد را به ما نشان می‌دهد. اما علوم تربیتی

شیوه‌هایی برای رشد و اصلاح همه ساخت‌های انسان از جمله ساحت معنوی ارائه می‌کند. البته در برخی موارد که عالم تربیتی (مشاور و راهنما کار خویش را پایان یافته تلقی نمی‌کند؛ مثلا از منظر عالم تربیتی اگر فردی به اندازه‌ای که افراد معمولا دروغ می‌گویند دروغ بگوید، از سلامتی روانی برخوردار است ولی از منظر عالم اخلاق، حتی يك دروغ هم نشانه مرض است و او در صدد معالجه بیمار خواهد بود. این مطلب ناشی از تلقی متفاوت آنها از رفتار بهنجار است. رفتار بهنجار از منظر عالم تربیتی مطابقت آن با هنجارهای پذیرفته شده اجتماعی است ولی عالم اخلاق رفتار را در رابطه هدف نهایی ارزیابی می‌کند (البته این مطلب با توجه به مکاتب اخلاقی به طرق مختلف تبیین می‌شود).

4 - رابطه فلسفه اخلاق و تعلیم و تربیت؛ فلسفه اخلاق به پرسش‌هایی مانند «ارزش‌هایی ذهنی یا عینی، ثابتند یا متغیر؛ سلسله مراتب دارند یا نه؟» پاسخ می‌گوید. این پاسخها در شیوه ارتباط معلم و شاگرد تعیین ارزش‌هایی مقبول و تصمیم‌گیریهای تربیتی، نقش اساسی را ایفا می‌کند؛ مثلا اگر مربی منکر سلسله مراتب ارزشها شد و بر این باور بود که هرگاه فعالیتی موجب برآورده شدن نیاز فوری شود، دارای ارزش است، او قطعا عمل تربیتی خود را بر این مبنا تنظیم می‌کند. پس، رابطه تعلیم و تربیت، علوم تربیتی و دانش‌های اخلاقی را می‌توان به طور مختصر، اینگونه ترسیم کرد: اگر مربی و متربی را محور و موضوع بحث این دو رشته فرض کنیم، علوم تربیتی الگوها و روش‌هایی برای هدایت عمل مجریان امر تربیت ارائه می‌کند و دانش‌های اخلاقی بخشی از برنامه و محتوایی را که مجریان به آن نیازمندند نشان می‌دهد، در بیان رابطه علوم تربیتی و دانش‌های اخلاقی می‌توان گفت که دانش‌های اخلاقی بویژه فلسفه اخلاق، به عنوان مبنا، برای انتخاب الگوها روشها نقش ایفا می‌کند.

در پایان، یادآوری این نکته لازم است که، آنچه در بیان داد و ستدهای اخلاق و تعلیم و تربیت آمده، در حد پاسخ به سؤال است و آنچه می‌توان گفت، بسیار وسیعتر و عمیقتر است.

محمود نودری/حوزه و دانشگاه /شماره 5